

خود شرقی‌انگاری و اگزوتیسم در رمان «سيدات القمر» جوخه الحارثی

علی صیادانی*
عبدالاحد غیبی**
علی مصطفی نژاد***

چکیده:

تفسیرهای شاعرانه و نظری از غریبه‌گرایی و خود شرقی‌انگاری، فرض‌های رایج را مبنی بر این‌که این ادبیات، تنها محصول ناخوشایند استعمار است، به چالش می‌کشند. این مطالعه، در مورد متنی پسااستعماری بوده و در روش توصیفی، تحلیلی، چارچوب‌های خود شرقی‌انگاری و غریبه‌گرایی ادبی را آشکار می‌کند و در نهایت، تلاشی است برای درک غریبه‌گرایی، به عنوان پدیده‌ای که نماینده استعمار و ایدئولوژی‌های استعماری نیست.

سيدات القمر جوخه الحارثی، اولین کتاب نویسنده‌ای عرب است که برنده جایزه بین‌المللی من بوکر ۲۰۱۹ م شده است. این اثر، اولین رمان نوشته شده توسط زنی از عمان است که به زبان انگلیسی ترجمه شده است. این داستان که در دهکده‌ای کوچک و خیالی در عمان به نام «العوافی» اتفاق می‌افتد، شامل تصاویر پیچیده خانوادگی می‌باشد. در این رمان، شاهد عمانی هستیم که الحارثی، آرام آرام آن را از جامعه سنتی برده‌دار به حالت مدرن تعریف می‌کند. مضامین اگزوتیک، مانند زن، برده‌داری، آداب و رسوم و تغییرات اجتماعی و...، به زیبایی در این رمان ترکیب شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، الحارثی با تصاویر خود شرقی‌انگارانه از آداب و رسوم و... متعلق به ساکنان العوافی عمان، تحت تأثیر تحصیل در غرب، سعی در جلب توجه جهانی دارد و تقریباً موفق بوده است؛ زیرا او سعی کرده تصویری اصیل و بکر از عمان را در ذهن خوانندگان عمانی و غیرعمانی تداعی کند. خود شرقی‌انگاری، فرایندی پیچیده است که به همان اندازه که در مورد ساخت هویت فرهنگی عمان صحبت می‌کند، در نمایاندن غریبه‌گرایی فرهنگ عمانی نیز تلاش می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پسااستعماری، خود شرقی‌انگاری، غریبه‌گرایی، جوخه الحارثی.

۱. مقدمه

فیلسوفان و جامعه‌شناسان امروزی معتقدند که دنیا در حال پسااستعماری شدن است. استعمار اگرچه در شکل رسمی خود پایان پذیرفته قلمداد می‌شود، ولی پنهانی و غیررسمی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و به شکل‌های نوین‌تر بازتولید شده است (شاهمیری، ۱۳۸۹: پیش‌گفتار). سعد البازغی، فرضیه نظریه پسااستعماری را بر این اساس «استعمار قدیمی پایان پذیرفته است و مرحله جدیدی از استعمار و سلطه، معروف به دوران امپریالیسم یا کولونیالی، جانشین آن شده» می‌داند (البازغی، ۲۰۰۰: ۹۲).

ابداع شرق و شکل دادن به آن، به گونه‌ای که مورد نظر و به سود غرب باشد، فرایندی درازمدت است که در طول دو قرن و از طریق تمامی رسانه‌ها، به ویژه ادبیات انجام می‌گیرد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۳۰). در واقع این شرق بود که زیر نگاه دیگران، به تعریف خود می‌پرداخت و با به کارگیری عجایب، غریبه‌گرایی را نشان می‌داد. از منظر غربی، شرقی‌ها از هر دید علمی و اجرایی، هویتی افلاطونی دارند (سعید، ۱۳۷۱: ۷۴). «پیدایش رمان (نیز) با طرح استعماری اروپا مصادف بود و جزئی از قلمرویی گفتجانی بود که به ایجاد موضوعی یکپارچه و جهان شمول می‌پرداخت. این موضوع، یکپارچگی خود را مدیون نابودی موضوعات دیگر است» (عظیم، ۱۹۹۳: ۳۰).

در این رمان، الحارثی صدای زنان حاشیه‌رانده و تحت ستم را که به اشکال مختلف مورد سوء استفاده قرار گرفتند و متحمل رنج‌های فراوان شده‌اند را برجسته کرده است. این رمان به موضوعاتی چوت: ازدواج، رابطه جنسی، عشق و ناکامی می‌پردازد. رمان، مربوط به داستان زندگی سه خواهر به نام‌های میا، اسما و خوله است و در خلال آن، به توصیف تاریخ و فرهنگ مردم عمان در دوران بعد از استعمار انگلستان می‌پردازد. سیدات القمر، داستان ناراحت‌کننده‌ای است در مورد قصه عشق این سه خواهر و چند زن دیگر، زندگی سخت، محدود و تحت ستم یک زن، زنانگی و مصائب آن در یک فرهنگ مردسالار.

عمده مباحث نظری این مقاله به‌طور مشترک، تئوری خودشرقی‌بودن «دیرلیک» (۱۹۹۶ م) به همراه چارچوب نظری «ادوارد سعید» (۱۹۷۸ م) است که به‌عنوان تئوری پیش‌زمینه عمل می‌کند؛ زیرا زمینه بحث را در مورد شرق‌گرایی و خود شرقی‌انگاری فراهم می‌کند. این مطالعه با استناد به نظریه سعید و دیرلیک ادعا می‌کند که شرق‌شناسی صرفاً زائیده غرب خودمختار نیست؛ بلکه شرق، خود در کلیشه‌سازی آن سهیم است و بنابراین در ساخت، تقویت و گردش‌گفتن شرق‌شناسی مشارکت می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق:

انتشار رمان سیدات القمر، در ۲۰۱۰م روی داد و کسب جایزه بین المللی من بوکر- که هر ساله به ترجمه انگلیسی رمانی اعطا می شود- در ۲۰۱۹م بوده است. عمده مطالعات و پژوهش ها در مورد این رمان، در کشورهای عربی و بعد از کسب جایزه بوکر روی داد که از جمله آن ها می توان به این موارد اشاره کرد: محمد سیف الاسلام (۲۰۱۹م)، در مقاله ای با عنوان «قراءة سيميائية في رواية سيدات القمر للأديبة العمانية جوخة الحارثي» به زیبایی شناسی رمان در زمینه عنوان، جلد و شخصیت ها می پردازد. داودی و الغافرية (۲۰۱۹م) نیز در مقاله خود با عنوان «بنية الزمن في رواية سيدات القمر لجوخة الحارثية» از نحوه ساخت زمان رمان، اتفاقات پیدا و پنهان جامعه عمانی و شخصیت های رمان در زمان، سخن گفته است. از پژوهش های دیگر، مقاله «سرد الهوية، خطاب الهوية في السرد النسائي» است که توسط زرّوق (۲۰۱۷م) نگاشته شده و به مسأله هویت شخصیت ها و نحوه روایت آن ها پرداخته است. گفتنی است مطالعه بر روی ادبیات عمان، فراموش شده و جای خالی آن در تحقیقات ادبیات عربی حس می شود. با توجه به این که در ایران، پژوهشی در مورد این رمان انجام نشده، نویسندگان درصدد کشف نحوه بازنمایی فرهنگ و جامعه عمانی، خود شرقی انگاری و غریبه گرایی در این رمان هستند.

۳. مفاهیم نظری

۳-۱. شرق شناسی ادوارد سعید:

ادوارد سعید، جامعه شناس و شرق شناس فلسطینی تبار، با کتاب «شرق شناسی»، تحولی عظیم به وجود آورد. او در این کتاب به نقد مطالعات شرق شناسی می پردازد و در پس این علوم، نگاه استعماری غرب را جستجو می کند. «در واقع شرق شناسی ارائه شده توسط سعید، نوعی واکنش انتقادی و اعتراضی به تصویرسازی از شرق نزد غربیان تلقی می شود» (از شرق شناسی تا پسااستعماری، ۱۳۹۱: ۵۰).

بنا به تعریف سعید، «شرق شناسی عبارت است از آگاهی یا دانشی درخصوص مشرق زمین که هر انسان یا پدیده مشرق زمینی را در کلاس درس، دادگاه، زندان یا کتاب های راهنما قرار می دهد تا تحت بررسی، مطالعه، داوری، انضباط یا فرمانروایی قرار گیرد» (سعید، ۱۳۸۶: ۷۲). استشرق یا شرق شناسی، ترجمه لاتین (Orientalism) است. گرچه واژه (Orient) و (East) هر دو به معنای «شرق» است؛ اما «East» اغلب به معنای جهت شرقی هر چیز به کار می رود و گاهی ممکن است به

معنای مشرق‌زمین استعمال شود و کلمه «Orient» اغلب به معنای سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه و اروپا است (بعلبکی، ۱۳۷۶: ۲۰).

سعید معتقد است: «اروپاییان از شرق، تصویری خیالی در ذهن خویش ساختند که زنانه، ایستا، راکد، درگیر اغتشاش و بی‌نظمی است. یعنی شرق، محدوده‌ای نیازمند فرمان‌برداری شد که انتقال پویایی به آن، فقط توسط فرمانروایان و سرمایه‌گذاران اروپایی میسر بود (سعید، ۱۳۷۳: ۲۴). مشرق‌زمین با شعرش، محیطش، امکاناتش و توسط شاعرانی مانند حافظ به گونه‌ای تصویر می‌شد که به قول گوته «بیکران» بود (سعید، ۱۳۸۶: ۲۴۸). با توجه به رابطه التزامی بین خودشناسی و دگرشناسی، ویژگی اصلی گفتن شرق‌شناسی، تأکید بر تفاوت و تمایز بوده است تا بی‌همتایی غرب را توجیه کند (ترنر، ۱۳۸۴: ۷۹).

شاتو بریان و اسلاف او عقیده داشتند که مشرق‌زمینیان و به‌ویژه مسلمانان، از آزادی بویی نبرده‌اند: «از آزادی هیچ نمی‌دانند. از حسن رفتار و حسن اخلاق، کم‌ترین بهره‌ای نبرده‌اند. خدای آنان زور است و قدرت. هنگامی که دوران درازمدتی را می‌گذرانند که در طی آن‌ها فاتحی نمی‌بینند، حالت سربازان بی‌فرمانده، شهروندان بی‌قانون، و خانواده‌های بی‌پدر را به خود می‌گیرند (همان: ۲۵۶).

نقش اساسی اوریا‌تالیسم از همان ابتدا باعث تداوم تفوق فرهنگی غرب به شرق بود. امروزه هم بازار وسیعی برای آثار اوریا‌تالیستی به وجود آمده است و جالب این‌که خود هنرمندان شرقی نیز خواسته یا ناخواسته در رونق این بازار سهیم‌اند (پاکباز، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

۲-۳. خود شرقی‌انگاری از دیدگاه سعید و دیرلیک:

ادوارد سعید معتقد است که شرق، در امر خود شرقی‌سازی مشارکت دارد. او در کتاب شرق‌شناسی، اشاره می‌کند که گفتن شرق‌شناسی برای هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی، هویت غرب را پدیده‌ای متمایز و برتر معرفی می‌کند و بیشتر برای اروپایی‌ها کاربرد دارد؛ اما برخی شرقی‌ها نیز با گذشت زمان، نه‌تنها برتری فنی و تکنولوژیک غرب، بلکه برتری اخلاقی و حتی نژادی آنها را نیز باور کرده‌اند و خود نیز هم‌صدا با آن‌ها به تولید ادبیات شرق‌شناسانه روی آوردند. به اختصار می‌توان گفت که شرق جدید، در شرقی‌کردن خویش مشارکت دارد (سعید، ۱۳۸۶: ۴۸۰).

«عارف دیرلیک» نیز استدلال می‌کند که آسیایی‌ها از آغاز در فرایند ساختن شرق، مشارکت داشتند و بنابراین شرق‌شناسی را باید مشکل مدرنیته آسیا نیز دانست. به

نظر دیرلیک، شرق‌شناسی محصول حلقه‌ی روشنفکران اروپایی، آمریکایی و آسیایی است. از نظر او هرچند شرق‌شناسی در رباط قدرت بین اروپا، آمریکا و آسیا بسیار آشکار است، اما استفاده از شرق‌شناسی فقط مختص به قدرتمندان اروپایی-آمریکایی نبوده است؛ بلکه به عنوان ابزاری برای قدرتمندان شرقی تلقی می‌شد. دیرلیک در پشتیبانی از این ایده، به شرقی کردن روشنفکران و رهبران سیاسی اشاره می‌کند که این ایده نه تجلی بی‌قدرتی، بلکه اتفاقاً تجلی قدرت تازه کسب شده آنهاست. به نوعی مسئله، دیگر فقط خود شرق‌شناسی نیست، بلکه نحوه استفاده از آن در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت است (Dirlik, 1996: 14).

نظریه خود شرقی‌انگاری دیرلیک (۱۹۹۶) بیان می‌کند که مشرق زمین خود در ساخت، تقویت و گردش گفت‌وگو خاورشناسی مشارکت دارد. مشخص است که خود شرقی‌انگاری زمانی اتفاق می‌افتد که مستشرقین از سبک تفکر و کلیشه غربی برای تعریف خود استفاده می‌کنند. این نکته مربوط به بحث این مقاله است، زیرا رمان سیدات القمر به جای تخریب یا به چالش کشیدن تصاویر کلیشه‌ای عمان، آن‌ها را تقویت می‌کند و تصاویر رواج یافته را به سبک و طرز تفکر غربی منتشر می‌کند. همان‌طور که عارف دیرلیک اشاره می‌کند، اصرار بر «خلوص» می‌تواند بهانه‌ای برای احیای ارتجاعی اشکال قدیمی ستم باشد. همان‌طور که برای نمونه برخی زنان در هند چنین اظهاراتی را مطرح کرده‌اند. به باور او، مدل‌های نسبی‌گرایی اروپای‌محور و فرهنگ پسانوگرایی حقوق برابر جنسیتی، به راحتی در منطق سرمایه‌داری متأخر قرار می‌گیرند؛ زیرا اساساً مبتنی بر منطق تمرکززدایی آشکار و انباشت تفاوت‌هاست (Dirlik, 1996: 98).

دیرلیک بیان می‌کند که شرق به شدت تحت تأثیر تصورات غربی قرار گرفته است. دانش شرق‌شناسی آن‌چنان توسط شرق، درونی و بومی نشده است که از گزاره‌های غربی در کنار بومی قرار گیرد. ایده‌های شرق از تفکرات غربی جدا نشدنی هستند. او همچنین بیان می‌کند که این، نتیجه تلاش عمیق مشرق‌زمین برای نوگرایی است. در این حالت، خود شرقی‌انگاری، عمده خواهد بود.

شرق‌شناسی که توسط ادوارد سعید ارائه شده است، نوعی واکنش انتقادی و اعتراض به تصویرسازی از شرق، نزد غربیان است. او در کتاب خود، به نقد شیوه معرفی شرق - به خصوص خاورمیانه اسلامی - در طول تاریخ، در متون غربی می‌پردازد. «آثار سعید، نشان می‌دهد که دانش فرهنگی درباره شرق و نمودهای آن، که بر ساخته ذهنی دنیای غرب است، چگونه شرق را به مکان «دیگریست» مبدل می‌کند» (کلیگز،

۱۳۸۸: ۲۱۵). این طرز فکر، «شرق» را جایی مرموز و سرزمینی شگفت‌انگیز معرفی کرده است. این «دیگری بودن» به نسبت شناخته‌بودن دنیای غربی انگلیسی-اروپایی است. مبنای شرق‌شناسی مانند هر شکلی از نژادپرستی یا قوم‌گرایی، آن است که «ما» وجودهایی شناخته‌شده هستیم و «دیگران» ذاتاً شگفت‌انگیز (همان، ۲۱۴).

با این حال، گاهی اوقات نویسندگان بومی نیز خود، بخشی از این روند هستند که با استفاده از سبک و مفهوم غربی، آثار خود را از دیدگاه خود شرقی‌انگارانه ارائه می‌دهند. خود بازنمایی‌ها از دیدگاه غربی (مطابق شرق‌شناسی سعید)، خودشرقی‌انگاری نامیده می‌شود که هدف پژوهشگر، کشف چگونگی نمود خودشرقی‌انگاری در رمان مذکور است. در این تحقیق، عمان را به‌عنوان یکی از نمایندگی‌های فرهنگی که در غرب بازنمایی می‌شود، در نظر می‌گیریم و بر تصویر عمان تمرکز می‌کنیم که خود را به‌عنوان «دیگری» مطلوب بازتولید می‌کند.

خود شرقی‌انگاری، نتیجه بازنمایی شرق و ابراز وجود از چشم غربی‌ها با تصویری است که آنها تخیل کرده‌اند. بنابراین در کنار غرب، این رابطه توسط طبقه نخبه شرقی یا افرادی که غرب آن‌ها را پرورش داده است، تقویت می‌شود. به علاوه، آن‌ها برای نوشتن از مشرق‌زمین، از رهیافت یکسانی در نوشتارهای خود استفاده کردند که مستقیماً با دیدگاه‌های اصلی سعید از شرق‌شناسی پیوند خورده است و این شیوه بازنمایی را جهت‌گیری مجدد می‌نامند. بنابراین، جهت‌گیری مجدد توسط خود مشرق‌زمین یا شرقی‌ها که در این کار به غرب کمک می‌کنند، خود شرقی‌انگاری نامیده می‌شود.

۴. غریبه‌گرایی و اگزوتیک:

واژه «اگزوتیک» در لغت به معنای عجیب و غریب و عمدتاً از واژه‌های تخصصی در مطالعات پسااستعماری است. در نتیجه، این واژه با مجموعه مطالعاتی که مربوط به دوران افول تصاحب مرزهای سیاسی و خاکی توسط غرب است، نسبت پیدا می‌کند. به‌طور دقیق‌تر، این مطالعات، مربوط به دورانی است که به تدریج کشورها از لحاظ مرزهای خاکی استقلال پیدا کردند و هرچند امروزه، تصرف مرزهای سیاسی، ماهیت استعمارزدگی آن‌ها را نشان نمی‌دهند، اما مرزهای مجازی، از جمله فرهنگی، آینه بهتری برای بازتاب تصرف‌های پسااستعماری است (اشکرافت و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶۲).

به عبارتی دقیق‌تر، در نگاه غریبه‌گرایی، منطق مطالعه فرهنگی، جاییش را به برداشت مفرح از اشیا می‌دهد. این نگاه کالایی زده، یا از منظری

وسیع تر، شیء محور به شرق، نه تنها ناشی از نگاه ساینزکتیو (فاعلی) غرب به شرق است، بلکه ناشی از نوعی انفعال فرهنگی در شرق نیز می باشد. در این راستا، رنات واسرمن تأکید می کند که چگونه «غیرنظام مند» بودن کشورهای شرقی و در نتیجه دور شدن آن‌ها از اصالت فرهنگی و جغرافیایی، بستری مناسبی برای فرافکنی کمبودهای کشورهای غرب شده است (همان: ۱۴۱).

«اگزوتیک نمی تواند یک واقعیت یا یک ویژگی مطلق باشد؛ بلکه دیدگاه نسبی، گفتار، مجموعه ای از ارزش‌ها و بازنمایی‌ها در مورد چیزی، جایی و کسی است. اگزوتیک از قضاوت ارزش‌ها می آید و مسأله ای در مورد تفاوت‌های عینی بین مکان‌ها و مردمان نیست؛ بلکه در مورد مغایرت‌هاست. اگزوتیک، تنها چیزی است که به اندازه کافی، به لحاظ مادی و نمادین، بخشی از زندگی روزانه ماست. نه آن که به طور اساسی با عادات و ارزش‌های اساسی ما متفاوت باشد. ابژه اگزوتیک قرار است با اتکا به غریبه بودنش، بفروشد و جذاب باشد تا تمایز بین ما با دیگری و فاصله گذاری‌ها پا برجا بماند. هویت هر مکانی منوط به این فاصله گذاری‌ها می باشد» (taszakS, ۲۰۰۸: ۱۳).

«دیگربودگی» از آن جا که گفتاری خودمحور بینانه (قوم مدارانه) را حمل می کرد و هم گفتاری بیگانه گرا (Exotic) را و همچنین به این دلیل که نظریه حاکم بر آن، کاملاً نظریه ای تطوری بود و گفتار مدرن را نیز در بر داشت. در واقع آنچه بیش از هر چیز این گفتار را آشکار می کند، رویکرد بیگانه گرا بود؛ یعنی تعریف دیگربودنی در عجیب و غریب بودنی، در تفاوتی است که دیگری را در نهایت به «چیزی خاص» بدل می کند که می توان همچون شیئی غریب، آن را مطالعه کرد و از آن بدتر، آن را از پیرامون زندگی خارج کرد و به صورت شیئی در موزه به نمایش گذاشت. (کاری که اروپائیان با سرخ پوستان آمریکایی کردند و آن‌ها را در شهرهایشان به نمایش گذاشتند) (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۵).

۵. غریبه گرایی در ادبیات

عجیب و غریب دانستن شرقی‌ها، یکی از مؤلفه‌های تفکر امپریالیستی غرب است. از قرن ۱۸ م، اشعار و داستان‌های عربی و هندی در اروپا ترجمه شد که فضای تخیلی و غیراروپایی جدیدی از موضوعات را برای نویسندگان ایجاد کرد. «با ترجمه افسانه‌ها، شعرها و داستان‌های شرقی، به خصوص داستان‌های هزارویک شب، ترجمه اشعار بوستان و گلستان سعدی و داستان‌هایی نظیر یوسف و زلیخا، تمایل شدیدی به ادبیات و افسانه‌های شرقی پدید آمد (قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۰). «در کنار ترجمه افسانه‌ها و

اشعار و داستان‌های شرقی به زبان‌های اروپایی، سفرنامه‌ها به شرق و داستان‌هایی با موضوعات شرقی نیز انتشار یافت که علاقه‌مندی به دنیای شرق را در فرهنگ اروپایی قرن نوزدهم بیشتر کرد (قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۲). برای نمونه به دیدگاه ارنست رنان، شرق‌شناس فرانسوی درباره سعدی اشاره می‌کنیم:

«سعدی واقعاً از نویسندگان ما است. ذوق سلیم و تزلزل‌ناپذیر او، لطف و جذبه‌ای که به روایاتش روح و جان می‌بخشد، لحن سخریه‌آمیز و پرعطوفتی که با آن، معایب و مفاسد بشریت را ریشخند و طعن می‌کند. این همه اوصاف که در نویسندگان شرقی به ندرت جمع می‌آید، او را در نظر ما عزیز می‌دارد. وقتی آثار سعدی را می‌خوانیم، گویی با یک نویسنده اخلاقی و حکمت‌آمیز رومی یا یک منتقد بذله‌گو و شوخ طبع قرن شانزدهم سر و کار داریم» (ستاری، ۱۳۴۸: ۶۶).

این طرز نگاه خواننده ایرانی را به مباحثات و اما اگر از دریچه گفتار ساختارشکن فوکو به آن بنگریم، نشانگر دیدگاهی همسوی با گفتار استعماری اروپامحور است. رنان، سعدی را متعلق به غرب می‌داند. لایه‌های پنهان چنین سخن‌پراکنی می‌کند که شرق، قادر به آفریدن چنین شاعر عظیمی نیست. به تعبیری دیگر، او شرق را عقیم و غرب را زایا می‌داند و باز با تکیه بر همین گفتار و الا انکارانه است که ظهور چنین اوصافی در میان نویسندگان شرقی را امری نادر تلقی می‌کند. رنان با بهره‌گیری از واژه شرق، به گونه‌ای نامحسوس، جهان را به دوگانه‌ای شرقی و غربی تقسیم می‌کند. غرب، پیشرفته و زایا است که شاعرانی چیره‌دست می‌آفریند و شرق، عقب‌مانده و عقیم است که ظهور چنین پدیده‌هایی در آن، امری و به اعتبار همین گفتار است که در این تقسیم‌بندی، سعدی را متعلق به دنیای پیشرفته و غربی دوگانه شرق و غرب قرار می‌دهد (آلبوغیش و رضایی، ۱۳۹۵: ۹).

نانکت باور دارد که اکثر کتاب‌های نوشته شده در زمینه پسااستعماری، در عرصه غربیه‌گرایی قرار می‌گیرند. نویسندگان پسااستعماری سعی می‌کنند با عجیب و غریب کردن اثر، باعث فروش بیشتر کتاب‌هایشان در جهان شوند. این نویسندگان، پیشرو نیستند؛ اما تلاش دارند با این شیوه وارد بازار کار شوند. آن‌ها نویسندگانی ملی‌گرا، با رویکرد جهان‌گرایی نیستند و از این رو به سنت‌ها و عقاید محلی و ملی خود محدود نیستند. از آن‌جا که آثار این نویسندگان، ماهیت تخیلی پیدا می‌کند، ساکنان کلان‌شهرها را مخاطب خود قرار می‌دهند. نپذیرفتن برخی جایزه‌ها هم سبب شهرت بیشتر و در نتیجه فروش بیشتر کتاب‌هایشان می‌شود (شهر کتاب، ۱۳۹۶).

گسترش غربیه‌گرایی به دوران استعمار بازمی‌گردد. زمانی که علاقه به دست‌یابی

سرزمین‌های دور به وجود آمد. ویکتور سگالن در مقاله‌ای با موضوع «اگزوتیسم (غریبه‌گرایی) بیان می‌کند که «اگزوتیسم زاییده عصر امپریالیسم است» (Segalen, ۲۰۰۲). در حوزه ادبیات، غریبه‌گرایی نوعی ترکیب مؤلفه‌های جغرافیایی، قومی و فرهنگی و تبدیل آن به صورتی عجیب، شگفت‌انگیز و افسانه‌ای است.

۶. بحث و بررسی:

این رمان، جامعه‌مانی را به خوانندگان معرفی می‌کند. جامعه‌ای که برای برخی خوانندگان عرب و غیرعرب، ناآشناست. داستانی از خانواده‌های عمانی که از دهه ۱۸۸۰ تا اوایل قرن ۲۱ م را شامل می‌شود و بینشی عمیق در مورد تاریخ سیاسی و فرهنگی عمان و چگونگی نوگرایی تدریجی آن را نشان می‌دهد. روایت سیدات القمر در زمان و مکانی به سبک غیرخطی، طی می‌شود و ما را طی چند صفحه، از نسلی به نسلی دیگر و از مراکز خرید در مسقط (پایتخت آن کشور)، به چادرهای عشایر در روستای ساختگی العوافی می‌برد. در مرکز رمان، سه خواهر عمانی با شخصیت‌های کاملاً متفاوت قرار دارند. داستان‌های آن‌ها ارتباط زیادی با عشق، ناکامی و مادرانگی دارد. قصه‌هایی بسیار انسانی که خوانندگان در سراسر جهان با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. این رمان، برده‌داری را در عمان، یکی از آخرین کشورهای که رسماً برده‌داری را منسوخ کرده، به تصویر می‌کشد.

اگرچه این رمان، بهترین رمان جهان عرب نیست؛ اما غنی از عناصر جذاب شرقی است که غرب را مجذوب خود می‌کند. در این کتاب، اشعار عاشقانه سنتی عربی از جمله متنبی، بحتری و مجنون لیلی را می‌یابیم. همچنین در این اثر به ضرب‌المثل‌های محلی، سنت‌های عروسی، جادو، و به عبارتی فرهنگ و سبک زندگی بادیه‌نشینان اشاره شده است. در واقع، خودجوش بودن این مشخصات در بدنه رمان، جذابیت بیشتری داشته و قطعاً چشم‌نواز است.

۶-۱. هویت فرهنگی و زبانی:

استفاده از کلمات بومی، یکی از ویژگی‌های برجسته سبک رمان است. الحارثی، مدام هویت فرهنگی و زبانی شخصیت‌ها را به خواننده یادآوری می‌کند. کلمات و اصطلاحات بومی در رمان، گسترده‌اند، از جمله: الله، شیخ، قرنفل، شوئیّه، فراشته، سمبوسه، دشداشه، ریال، استاذ، موزن، رطب، حدیث، سگری، شای، قمر، خیزران، عنکبوتّه، حلوا، عود، کعبه، فاغور، ذوالحجه، حبالملوک (گیاه)، مجنون، فلافل، قابولی (نوعی غذا) و ...

همچنین ضرب‌المثل‌هایی نقل کرده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تمشی الریول تحب مین الفؤاد محب و مین ما أشتهی علی کود و تعب^۱ (همان:

۲۲).

۲. الی یودک وده و الی یباک ابغیه و الی یصد بروحه شورى علیک ادعیه^۲

(همان).

۳. «الشمس ما تغطيها کف»^۳ (همان: ۴۸).

۴. «اللی ینقد یطیح المنقود فیه»^۴ (همان: ۵۹).

۵. «مقعیة أبوها فی حصة»^۵ (همان: ۱۲۷).

۶. «کاسر جارك و لا تنام عصر»^۶ (همان: ۷۶).

همان‌طور که می‌بینیم الحارثی به‌طور مداوم و در جای‌جای رمان، هویت فرهنگی و زبانی شخصیت‌ها را عجیب و غریب، به خواننده یادآوری می‌کند.

۲-۶. خود شرقی‌انگاری و دیگر غربی‌انگاری

سيدات القمر، داستان‌های زیادی دارد و چندین نسل را در بر می‌گیرد؛ اما موضوع اصلی آن، داستان سه خواهر (میا، اسما و خوله) است که از ازدواج ناامید شدند. میا با عبدالله، پسر تاجری ثروتمند، اسما با خالد، هنرمندی خودشیفته ازدواج می‌کند و خوله نیز پس از سال‌ها صبر وفادارانه، با ناصر، معشوق دوران کودکی‌اش ازدواج می‌کند. ناصر بیشتر وقت خود را در کانادا با دوست‌دخترش می‌گذراند، هر دو سال یک بار بازمی‌گردد تا همسرش را ببیند (خوله می‌گوید که ناصر با لباس‌های شیک برای کودکانشان به عمان بر می‌گردد؛ اما هرگز لباس‌ها اندازه‌های مناسبی ندارند؛ زیرا او حتی نمی‌دانست که آن‌ها چندساله هستند) (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۸۵).

رمان با تفکر یک زن، سپس با سرکوب اجباری آن تفکر، آغاز می‌شود. میا در رویای خیاطی خود و در رویای عشقی غیرقابل دسترس است. او عاشق مرد جوانی به نام علی شده است که تازه از تحصیل در لندن، بازگشته است. میا در آرزوی فرصتی است که لااقل نگاهی به او بیندازد؛ اما مادرش، این رویا را نادیده می‌گیرد و به دخترش می‌گوید که عبدالله از او خواستگاری کرده است. میا وظیفه‌شناسانه و بدون عشق و علاقه با عبدالله ازدواج می‌کند.

میا بچه‌دار می‌شود و اصرار دارد نوزاد را در بیارستانی در مسقط به دنیا آورد. این نگرش میا، وضعیت فعلی کشور عمان را نشان می‌دهد که در مسیر گذار به سمت جامعه‌ای مدرن است. نسل قدیم از علاقه جوانان به نوگرایی متنفر است. ساله، از

روش جدید زایمان توسط پزشکان انتقاد می‌کند. او زنان تجددخواهی که با بی‌شرمی در بیمارستان‌ها زایمان می‌کنند را مورد سرزنش قرار می‌دهد.

«ایه والله، لم تکشف علیّ و لم یرنی مخلوق ... اذهبن ائتین الی مستشفیات مسکد، تصبحن فرجة للهنديات والنصرانیات»^۷.

ساله، مادر میا، نگرانی خود را با مقایسه هنجارهای بین نسلی ابراز می‌کند. او به میا از نحوه تولدش سخن می‌گوید:

«... و أنا ممسكة بالوتد بکلنا یدی و هی تصیح بی: «یا ویلک لو سمعت صرخة .. کل الحریم یلدن .. یا فضیحتک لو صحت .. یا فضیحتک یا بنت الشیخ ..»، و لمأقل کلمة واحدة غیر: «یا ربی»، و الیوم یلدن راقدات و صراخهن یسمعه الرجال من آخر المستشفی .. ذهب الحیاء .. یره والله»^۸ (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۱).

مقاومت میا همچنان ادامه دارد. او مصمم است نام فرزند تازه متولدشده خود را «لندن»، به نام پایتخت انگلیس بگذارد. خانواده شوکه شده‌اند و آن‌ها این تصور را دارند که این تصمیم موقتی، به دلیل افسردگی بعد از زایمان است و هذیان می‌گوید؛ اما میا بر تصمیم خود مصر است. همسر عموی شوهرش به او می‌گوید: «چه کسی اسم دخترش را لندن می‌گذارد؟ این نام کشوری است عزیزم ... در سرزمین مسیحیان (همان: ۱۲).

در ابتدا، خوانندگان تصور می‌کنند که نام‌گذاری میا، یادآوری معشوقش علی است که در آنجا زندگی می‌کند؛ اما این اقدام، علت عمیق‌تری دارد. عمان در ۱۸۹۱ م تحت الحمایه انگلیس قرار گرفت و لندن شهری است که نقش برجسته‌ای در تخیل استعمار و ملی‌گرایی دارد. لندن، هم نمادی از نوگرایی غربی و هم مکانی وسیع است که از عمان معاصر تا امپراطوری سابق، گسترش یافته است. میا به جای هر نام عربی، اسم دخترش را برخلاف نظر خانواده شوهر و اقوامش «لندن» نامید. عشق میا به نام دخترش، نشانگر عشق او به غرب و زبان انگلیسی است.

مکان و زمان همواره بخشی از گفتمان روایی است و می‌تواند نقطه اتکای اهمیت عنصر روایت باشد. مکان‌ها در عنصر روایت، اقتدار و معنا دارند. آن‌ها به ارزش‌ها و باورهای انسانی وابسته‌اند و بخشی از جهان انسان‌اند که وقایع و رویدادها را نیز به همراه دارند (کورت، ۱۳۹۱: ۳۳).

علاوه بر شخصیت‌های مطرح شده در تاریخ عمانی، در این رمان، از بیان «سیب» در ۱۹۲۰ م نام برده شده است که عمان را به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش سکولار و طرفدار انگلیس که توسط حاکم تحت‌الحمایه اداره می‌شود؛ بخشی دیگر قبیله‌ای و

سنتی که توسط امامی اداره می‌شود. حاکم، توافق نامه‌ای با شرکتی انگلیسی امضا کرد و کشف و استخراج نفت مناطق تابعه خود را در صحرای فهود، به آن‌ها واگذار کرد. در نتیجه شرکت انگلیسی هم، ارتشی به نام «مشاة مسقط و عمان» برای محافظت از آن ترتیب داد. این امر نشان می‌دهد چگونه این توافق نامه بر ساختار جامعه عمان تأثیر گذاشت:

«کانت معاهدة السیب المبرمة عام ۱۹۲۰ قد قسمت عمان إلى عمان الداخل و تحکما الإمامة، و حکومت مسقط و بعض المناطق الساحلية التابعة لها و يحکمها السلطان المدعوم بالإنجلیز، و قد ظلت الاتفاقية محترمة زمناً حتى وقع السلطان اتفاقية مع شركة بريطانية للتغيب عن النفط في منطقة تابعة للإمامة في صحراء فهود، فأنشأت الشركة جيشاً لحمايتها سمي باسم «مشاة مسقط و عمان» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۳۱).

عمان در رمان، به گونه‌ای عقب‌مانده نمایانده شده که حتی معلمانی از مصر و سودان به آن‌ها آموزش می‌دادند: «ضایقتها لهجة المدرسات المصريات و السودانيات الغربية» (همان: ۴۱).

برده‌داری، خشونت و اجبار جنسی نیز از موارد قابل توجه در رمان است. شیخ سعید عنکبوتیه، مادر ظریفه را برخلاف میلش، به همسری برده خود به نام نصیب درآورد. وقتی عنکبوتیه، هم‌خوابگی با نصیب را قبول نکرد، شیخ سعید برای عبرت دیگر دختران برده، او را در زندانی قدیمی قلعه حبس کرد: «... أصبحت عنکبوتیه قبل أن تبلغ الخامسة عشرة من عمرها درسا بليغاً لكل عبدة أو حتى حرة تفكر في رفض زوجها، إذ حبسها الشيخ سعید في زنانه قديمة في القلعة حين رفضت النوم مع عبده «نصیب» الذي زوجها إياه» (همان: ۶۰).

رمان از فرانسه، دیگر استعمارگر شرق نام می‌برد که ملوان‌ها با استفاده از پرچم آن‌ها، از تفتیش انگلیسی‌ها در امان بودند: «كان ربان السفينة يحتفظ في قمرة بأكداش من الأعلام الفرنسية التي حصل عليها من السلطات الفرنسية في عدن، و التي قام برفعها على سفينته لتجذب تفتيشها من سفن تتبع البحرية البريطانية قد يلاقونها في عرض البحر بصورة فجائية» (همان: ۱۷۳).

تلاش حکومت محلی عمان، برای بی‌سواد نگه داشتن مردم و در مقابل، تلاش انگلیس برای باسواد کردن مردم، از نکات قابل توجه است که از قدرت استعماری به نیکی یاد می‌کند و شاید این تأییدی باشد بر این مطلب که اگر کشور را استعمار کردند، به این دلیل است که مردم عقب‌مانده بودند و استعمارگران بیشتر از حکومت محلی، به اصطلاح «دایه دلسوزتر از مادر» بوده است:

«فی الأربعینات كانت السلطنة مذعورة من فكرة تعليم العمانیین، قال أحد المسؤولین الكبار لحلیفه الإنجلیزی: «هل تعلم العمانیین كما علمتم الهنود فثاروا علیكم و عمّا قریب سیطردونكم؟» (همان: ۱۴۷).

۳-۶. غریبه‌گرایی:

ظریفه زمانی که کودکی عبدالله را برایش تعریف می‌کند، آلبومی از آداب و رسوم غریبه‌گرایی را ورق می‌زند:

«... و أوكل لظریفة مهمة تربیتی، اشتری عدداً من الشیاه الحلوب، لكنّ حلیبها لم- یکن كافیاً لتهدتتی مما دفع ظریفة لحشو أنفی بالسعوط أحياناً لأنام، كما كانت تسكب بعض قطرات القهوة فی أذنی حین تحدس بأنی أبکی لوجع فی أذنی، أو تأخذنی للمرضعات لیعصرن حلیبهن فی عینیّ إن اعتقدت أنّ سبب بكائی هو ألم فی عینیّ. وما إن كبرت قليلاً حتى علقت الخرز فی عنقی لحمایتی من الحسد وأقنعت أبی أن یتقب أذنی لتعلق فیها حلقاً فضیاً کیلا یعرف أحد من «أهل اللیل» أنى صبی فیخطفنی كما خطف أمی...»^۹ (همان: ۱۶۶).

موارد عجیب و غریب بسیار زیاد دیگری هم در رمان وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:
- اعتقاد به خرافات: «... فتهامس الناس أن سلیمان مصاب بالقاشعة، الداء الذى یؤدی لقتل إخوته من بعده، فكان دن أخذه أبوه إلی الحکیم المختصّ، الذى أقعد الصبی أمامه باحثاً فی عظام جمجمته عن العرق الثائر الذى أى بشدة ثورانه إلی قتل كل صبی یولد بعده، و حین حدّد الحکیم مکان العرق، صاح بأعلى صوته: «لقتت القاشعة» و أحمی حدیة علی النار و کوی بها رأس سلیمان فی موضع العرق أو القاشعة، حتى خمدت تماماً و لم تعد ثانية لقتل إخوانه الذکور...»^{۱۰} (همان: ۲۰۴).

- کوتاه‌نکردن ناخن نوزادان که مبادا در آینده دزد شود: «... و أظافرها التى منعت من قصّها کیلا تصبح لصة فی المستقبل» (همان: ۴۹).

- آوردن غذاهای متنوع برای ارواح سرگردان و شیاطین که معمولاً توسط ظریفه انجام می‌شد، تا آسیبی به زن زانو و بچه‌اش نرسانند: «... أنزلت ظریفة الصینیة عن رأسها و جثت علی رکتیها، مسحت عرقها بطرف لحافها و قالت بصوتها الجهوری: «یا بقیعوه یا بقیعوه. هذا أکلك و دعی لنا أکنا، هذا نصیبک و دعی لنا نصیبنا، هذا من خراثة میا بنت سالمه، دعیها فی حالها و لا تضربها و لا تضری المولودة» (همان: ۵۹).

- تشنه‌نخواهیدن. چون روح برای آب خوردن از بدن بیرون می‌آید: «... كانت ظریفة تحذرنی من النوم عطشان، من ینم عطشان تغادره روحه لتشرب، و لذا كنت

اشرب کوبین أو ثلاثة خوف أن تغادرني روحي ولا ترجع إلي ...» (همان: ۱۲۸).
- اعتقاد به سحر، جادو، جن و ترس از آن: «قالت لندن: «لماذا يقول الناس عن جدتي إنها ماتت مسحورة؟» (همان: ۱۶۰). «لم أستطع النوم تلك الليلة، كل الناس يرددون كلاماً مشابهاً عن السحرة و الجن» (همان).

- بر خورد عجیب و غریب با لوازم آرایش؛ زیرا تا قبل از آن این لوازم را ندیده بودند:
«كانت خولة كالعادة متربعة أمام مرآتها و في يدها شيء غريب، قرفصت أساء بجانبها:
«ما هذا يا خولة؟» قالت خولة همساً: «أحمر شفاه». شهقت أساء و أخذته من يدها لتأمله ...»^{۱۱} (همان: ۳).

از غریبه‌گرایی‌های دی‌گر، دشواری نسل قدیم در کنار آمدن با تغییرات جدید. سرانجام، این امر منجر به تضاد فرهنگی بین نسل قدیمی و نسل جوان می‌شود؛ برای نمونه، ظریفه تهویه هوا را بدعت می‌داند:

«أما الآن في أوائل الثمانينات فلا حاجة لهذه الهجرة اليومية الجماعية، فالمراوح الكهربائية بل المكيفات في بعض البيوت قد أغنت عن ذلك، المكيفات البدعة كما تسميها ظريفة»^{۱۲}. (همان: ۵۸).

به دنیا آمدن ظریفه توسط عنکبوت‌ه نیز از غریبه‌گرایی‌های رمان است که خودش به تنهایی و در صحرا او را به دنیا می‌آورد و ناف او را با چاقوی زنگ‌زده‌ای که به همراه داشت می‌برد و به خانه می‌آورد:

«في ۲۵ سبتمبر ۱۹۲۶م كانت عنكبوتة الملقبة بالخيزران تختطب في الصحراء حين فاجأها المخاض و في اللحظة التي ولدت فيها طفلتها مستخدمة سكيناً صدئة في فصل حياتيها» (همان: ۱۲۴).

شرح زیبایی نجیه، به رمان عنصر جادویی اضافه می‌کند. مردم به دلیل زیبایی اش او را قمر صدا می‌کنند؛ زیرا او مانند ماه درخشان است (همان: ۳۸). وقتی برادر نجیه ناگهان دچار فلج اطفال شد و دیگر نتوانست حرکت کند، او هر دارویی را امتحان کرد، هر درمان گیاهی را انجام داد؛ اما هیچ نتیجه‌ای نداد. در پایان، نجیه یک جفت شتر را برای صدقه ذبح کرد، برادرش روی دو پای خودش راه می‌رفت: «حين فتحت نجية بنت سعيد باب بيتها و نحررت ناقتين للطدفة، كان أخوها يمشي على قدميه» (همان: ۴۲).

برده‌ها را به دستور پدر عبدالله، مانند حیوانات با طناب می‌بستند: سنجر را ببندید، ببندید تا دیگر کیسه پیاز را ندرزد: «اربط العبد سنجر حتى لا يعود يسرق خيش البصل مرة أخرى» (همان: ۱۷).

اسما سرانجام با هنر شوهر خود شیفته خود آشتی می کند؛ اما تلاش می کرد تا در آسمان او فقط یک ستاره نباشد و می خواست او هم، صورت فلکی مخصوص خودش را داشته باشد: «حرصت أشد الحرص ألا تكون مجرد نجم في فلکة و أن يكون لها هي أيضا فلکها الخاص» (همان: ۱۷۹). خالد نقاش هم با دنیای خاص او کنار آمد: «صالحتها کلها مقابل مصالحة الفنان لها کفلک قائم بذاته» (همان). مادرانگی بر او غلبه کرد؛ او که بچه زیاد دوست داشت، خود را وقف چهارده فرزندی می کند که تا چهل و پنج سالگی خودش به دنیا می آورد: «و هكذا حين بلغت أسماء الخامسة و الأربعين من عمرها، کان جسدها قد أنبت أربع عشرة نبتة ...» (همان).

پدر عبدالله، پدر و ارباب بی رحمی به تصویر کشیده شده است. حتی پس از لغو برده داری، پدر عبدالله قدرت خود را بر پسر ظریفه نشان داد: سنجر، برده من است، او به دولت تعلق ندارد. دولت نمی تواند برده های مرا آزاد کند. من ظریفه را برای بیست قرش نقره خریدم (همان: ۱۷، ۱۸).

هنگامی که شیخ سعید، اولین اتومبیل را به العوافی می آورد، مادر پیرش سنگی به سمت آن پرتاب می کند، یکی از پنجره هایش را می شکند و آن را به عنوان «کار شیطان» نفرین می کند: «أمه العجوز توکأت علی عبداتها و خرجت لتراها، حين سمعت هدیر المحرک و رأت العجلات السوداء المسرعة رجتها بالحجارة، صرحت لأهل العوافی أنها من عمل الشيطان و کسرت إحدى نوافذها بحصاة ضخمة» (همان: ۱۰۴).

برای شفای بیمار، متوسل به صدقه می شدند. عبدالله برای درمان پسرش، محمد، گوسفند قربانی می کند: «حين أردت أن أزرع صدقة عن ابني محمد أملاً في شفائه ذهبت للعوافی و ذبحت خمس شياه و وزعت لحمها» (همان: ۶۴).

همچنین هم وزن موهای کوتاه شده نوزاد، صدقه می دادند: «لما تکمل لندن أسبوع احلق شعرها و تصدق بوزنه فضة و اذبح عنها شاة و وزع اللحم علی الفقراء» (همان).

دخترهای مجرد نباید کنار زن های متأهل بنشینند و به حرف هایشان گوش بدهند: «قامت أسماء بتناقض فهي لم تقتنع قط بأنه لایحق لها کفتاة غیر متزوجة أن تجالس النساء المتزوجات و تستمع لأحاديثهن» (همان: ۲۶).

از غریبه گرایی های دیگر رمان، اختفای یک هفته ای عروس، قبل از روز عروسی بود که مبادا حتی همسایه ها او را قبل عروسی ببینند. ازدواج برای آنها سند زن بودن، آزادی و ورود به دنیایی بزرگ تر از خانه بود (همان: ۱۴۱).

۴-۶ جنسیت:

مردسالاری و امپریالیسم، شکل‌های مشابهی از سلطه را علیه زیردستان به کار می‌برند. تجربه‌های زنان در نظام مردسالار و سوزده‌های استعمارزده در وضعیت استعماری، مشابه و موازی یکدیگرند و سیاست‌های رفع تبعیض جنسیتی و پسااستعمارگرایی، به این چنین سلطه‌ای اعتراض می‌کنند. اسپواک، نظریه‌پرداز پسااستعماری-رفع تبعیض جنسیتی هندی، در میان موضع‌گیری‌ها، حوزه‌ها و مطالبات مختلف نظریه‌پردازان پسااستعماری به‌ویژه بر تمایز جنسی تأکید می‌کند. او با پرداختن به زنان مستعمره‌ای که به باور او، همواره نادیده گرفته شدند و صدایشان به گوش هیچ‌کس نرسیده است، رویکردی هم‌زمان از رفع تبعیض جنسیتی و پسااستعماری را دنبال می‌کند. او مسأله زنان جهان‌سومی و زنان کشورهای استعمارزده را از دیگر زنان جدا می‌داند؛ زیرا بر این باور است که این زنان دوبار استعمار و به حاشیه رانده شدند؛ بار اول به دست نظام پدرسالار، خانواده و جامعه خود و دیگر بار از سوی نیروی استعمار خارجی (ر.ک: شاه‌میری، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۴۰).

الحارثی در سیدات القمر به تصویرسازی مجموعه‌ای از ادله مرتبط با زن جهان سوم، همان‌گونه که غرب تصور کرده، پرداخته است. به‌عنوان نمونه زنان با عناوینی چون: «محدودیت جنسی، نادان، فقیر، تحصیل‌نکرده، پیرو سنت، خانگی، خانواده‌گرا، قربانی و...» در مقابل زنان غربی که با عناوین چون: «تحصیل‌کرده، مدرن، مستقل، برابری جنسیتی و آزاد در تصمیم‌گیری خود» معرفی می‌شوند.

برده‌ها به استثنای ظریفه، اجازه خوردن غذا از طبق ارباب را نداشتند. زنان برده مجبور به روابط جنسی با ارباب خود می‌شدند و در صورت سرپیچی، مجازات می‌شدند. آن‌ها حتی این اجازه را نداشتند که با مرد دلخواه خود ازدواج کنند:

«حلوۃ یا ظرّوف .. ناعمة یا ظرّوف .. لکن کبرت .. بطرت، فزوجتها حبیب و ولدت هذا السارق ..»^{۱۳} (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۸).

اما برعکس، زنان بادیه‌نشین مانند نجیه از این حق انتخاب برخوردارند و به‌راحتی معشوق خود را انتخاب می‌کنند و با وجود این که عزان، متأهل و دارای سه دختر است، با او رابطه برقرار می‌کند:

«نظرت المرأة مباشرة فی عینیه، أربکه جماها المصمم و بریق عینیها الواسعتین، أربکتہ رائحتها الفاعمة و قربها المبرح منه، لکن کلامها أفقده السيطرة: «أنا نجیة و ألقب بالقمر و أریدک أنت» (همان: ۳۸).

سوال منطقی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا بازنمایی‌های زنی

از جهان سوم، حتی توسط نویسندگان شرقی، به عنوان حقیقتی نهایی، ایستا و ملایم پذیرفته شده است؟ به این دلیل آن است که به آن‌ها به عنوان بخشی از چشم انداز نگاه و خوانده می‌شود و به این دلیل که این نمایش‌ها به طور مداوم در داستان و رسانه‌های جمعی، منعکس می‌شوند و درونی شده‌اند. عمان باید از این طریق برای جامعه بین‌المللی نماینده شود تا آن‌ها بتوانند دلیل استعمار در عمان را توجیه کنند. از بحث بالا مشخص است که داستان و رسانه‌های جمعی، دو ابزار مهم بازنمایی، اعم از مثبت یا منفی هستند. اما چرا داستان و رسانه‌های جمعی؟ این به دلیل جنبه اطلاع‌رسانی جهانی آن‌ها است.

یکی از دست‌آوردهای رمان این است که زنان عمان که از مدت‌ها قبل ناشناس بودند، صدایشان شنیده شده است و کار الحارثی به خاطر دادن چهره و صدا به زنی فراموش شده، قابل تحسین است و می‌توان استدلال کرد که در سیدات القمر سرانجام آن‌ها حرف خود را بر زبان جاری می‌کنند.

به تصویر کشیدن زنان در رمان، دقیقاً مربوط به تصاویر خاورشناسانه از زنان عمان است. جایی که آن‌ها به عنوان قربانیان منفعل جنگ، خشونت و مردسالاری به تصویر کشیده می‌شوند و فقط و فقط با مداخله ابرقدرت‌ها اصلاح می‌شوند. آن‌ها باید فرهنگ خود را از این طریق، خودشرقی نمایند. اصطلاح معرفتی این عمل «شناسایی همدلانه» است و توسط دیرلیک (۱۹۹۶ م) ارائه شده است و هدف این است که فرهنگی را که شرقی‌ها در آن زندگی می‌کنند، به معنای فرهنگ میزبان یا بیگانه، درک کنیم.

۵-۶ زبان:

استعمار با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره سلطه و نظارت را بر سایه انداخته و عرصه زندگی فرهنگی او را تنگ‌تر کرد. به این ترتیب، فرهنگ و ادبیات، امپراتوری را رواج داد و دامنه کاربری زبان خود را در جهان گسترش داد (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

سیدات القمر بدون شک از نظر موضوع، داستان عمان در حال گذار است. با این حال، داستان انگلیسی در حال گذار در عمان نیز است. نفوذ زبان انگلیسی به فرهنگ عمانی و تغییر نگرش به زبان، از طریق عبدالله و حنان-نمایندگان دو نسل نشان داده شده است. زبان انگلیسی برای انجام تجارتی سودآور به بخشی اجتناب‌ناپذیر از جامعه عمان تبدیل می‌شود. رستوران‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها در این کشور عربی اعلام کردند فقط به انگلیسی صحبت می‌شود. عبدالله نیز به دلیل ندانستن زبان انگلیسی، خجالت می‌کشد:

«كنت قد تعبت من الإحراج في حجز الغرف في الفنادق، وفي دعوات العشاء في المطاعم داخل بلادي العربية التي لا تتحدث مطاعمها ومستشفياتها وفنادقها غير الانجليزية» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۳۷).

عبدالله از واجب بودن یادگیری زبان انگلیسی می‌گوید و از این‌که از رزروکردن اتاق‌ها بسیار خسته شده است. او از «بیل»، معلم زبان انگلیسی به نیکی یاد می‌کند که ما از آن به‌عنوان نمونه توصیف شخصی شرقی از شخصی غربی و خود شرقی‌انگاری یاد می‌کنیم: «با او کلاس خصوصی گرفتم. چشم‌هایش پیدا نبود اما لبخندش پرده از هوش سرشارش بر می‌داشت... هرگز به اندازه او باهوش نبودم» (همان: ۱۳۷).

همچنین در جای دیگری معلم انگلیسی عبدالله، بیل، اهمیت زبان انگلیسی را به او یادآوری می‌کند: «لماذا لم تتعلم الإنجليزية و أنت صغير؟ الآن أدركت أهميتها؟ إنها أهم لغة في العالم» (همان: ۲۸).

نمود اهمیت زبان انگلیسی از طرف میا هم ادامه دارد. او می‌خواهد لندن، انگلیسی یاد بگیرد: «لكن ميألم تكن تعباً بذلك كله، كان لديها هدف وحيد و واضح: أن تتمكن لندن من القراءة بالإنجليزية» (همان: ۱۸۷).

ما می‌توانیم از حنان یاد کنیم که از انگلیسی برای تأکید بر حرف خود استفاده می‌کند. وی گفت: «ولش كن»؛ و به انگلیسی گفت تا حرف خود را تأکید کند: «... اسمعي يا حنان، القصيدة الجديدة التي سيلقيها في مهرجان الشعر العاني القادم مهداة لي - سووات؟ سووات؟ أنت غبية؟ أنا ملهمته... ملاكه... شيطان شعره» (همان: ۲۱۰).

یاد ر جایی دیگر، عبدالله چایی را زبان انگلیسی طلب می‌کند: «أريد شايًا. نعم تيو مور تي بليز» (همان: ۲۸).

موارد ذکر شده، گویای وضعیت زبان انگلیسی در عمان است که به تدریج زبان انگلیسی به زبان دوم تغییر می‌یابد. نکته قابل توجه دیگر، اهدای جایزه به ترجمه انگلیسی رمان است. در حالی که متن عربی این کتاب، سال‌ها پیش از آن به چاپ رسیده بود.

۷. نتیجه

تحلیل انتقادی رمان نشان می‌دهد علاوه بر این‌که این رمان تلاشی در راستای رهایی و هویت بخشیدن به زنان عمان است، به نظر می‌رسد افزون بر آن، تلاشی عادی برای خود شرقی‌انگاری از طریق مضامین غریبه‌گرایانه، توجیه استعمار، برتری زبان انگلیسی و نیز جلب توجه مخاطب است. تصویر فرهنگ و مردم عمان دقیقاً مطابق با بازتابی

مشرق زمین توسط شرق شناسان است. الحارثی بر اساس درونی سازی ارزش های شرق گرایانه، با استفاده از سبک تفکر شرقی، عمان را مجدداً بازنمایی کرده است. وی به دلیل اقامت و تحصیلات در اروپا، بیشتر در معرض تصاویر کلیشه ای از زنان عمان قرار گرفته است که منفعل، مطیع، قربانی جنگ، ظلم، خشونت، مردسالاری و ... هستند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که الحارثی، در قالبی موزه نگارانه و با دیدگاه خودجهت یابی، مشرق زمین را دوباره مورد هدف قرار داده است. درست است که متن کتاب، پسااستعماری است و با به کار بستن مضامین غریبه گرایانه، در مسیر خودشرقی انگاری گام برداشته است، اما علاوه بر این توانسته، مفاهیم بومی، فرهنگ عامیانه و هویت بومی را به تصویر بکشد. در این رمان، شعر عاشقانه، تجارت برده، شرح مفصل برداشت خرما، عروسی های مجلل و آیین های سنتی انتظار خواننده غربی را از فرهنگ عرب و شرق غریبه گرایانه برآورده می سازد.

پی نوشت ها:

- ۱- پاهای آن جایی می روند که دل آن جاست، اما وقتی اشتیاق ندارید، پاهای کرخت و خسته می شوند.
- ۲- هر کسی را که دوستت دارد، دوست داشته باش، و هر کسی که خودش را از تو دور می کند، تو هم رهاش کن.
- ۳- خورشید پشت ابر نمی ماند.
- ۴- از هر چی بترسی سرت می آید.
- ۵- سببی است که از وسط نصف شده باشد.
- ۶- عصرها با همسایه دعوا کنی بهتر از این است که بخوابی.
- ۷- نه والله، من حتی توسط یک پزشک بررسی نشدم، هرگز هیچ قابله ای بدن من را ندیده است؛ ولی شبها به بیمارستان های مسقط می روید و زیر دست هندی ها و مسیحی ها بچه به دنیا می آورید.
- ۸- در آن جا من با هر دو دست میخ را محکم چسبیده بودم و او (قابله) بر من فریاد می زد: «وای به حالت اگر حتی یک فریاد کوچک از تو بشنوم .. همه خانم ها بچه می زاینند، عیب و عار است اگر بخواهی جیغ بزنی ... عیب است دختر شیخ! عیب»، من حتی یک کلمه هم حرف نزد، به هر حال آنچه می توانستم بگویم، این بود: «خدای من»، ولی امروز زنان، بچه هایشان را خوابیده به دنیا می آورند و صدای جیغ و فریادشان را مردان انتهای بیمارستان هم می شنوند ... دیگر حیا و عفت رفته ... آره والله.
- ۹- ... و تربیتیم را به ظرفه سپرد، چند قوطی شیر خشک خریدند اما مرا آرام نمی کرد. به همین جهت ظرفه را گاهی مجبور می کرد به بینی ام انقبیه بریزد تا خوابم ببرد. گاهی هم که فکر می کرد گریه ام به خاطر گوش درد است، چندقطره قهوه در گوش هایم می ریخت. یا اگر فکر می کرد گریه هایم از چشم درد است، مرا پیش زن های شیرده می برد تا از شیرشان در چشمم بریزند. کمی که بزرگ تر شدم،

برای در امان بودن از حسود، چشم‌زخمی بر گردنم آویزان کرد و برای این که اجنه شب، نفهمند که من پسر و مراهم مثل مادرم نذرند، پدرم را راضی کرد تا گوشم را سوراخ کند و یک حلقه نقره‌ای به گوشم انداخت.

۱۰- مردم شایعه کردند که سلیمان نحسی دارد که باعث مرگ برادرانش می‌شود. پس پدرش او را پیش حکیم برد. حکیم کودک را مقابلش نشاند و در استخوان‌های جمجمه‌اش دنبال نحسی می‌گشت که باعث مرگ پسرهایی می‌شد که بعد از او متولد می‌شدند. تا اینکه بعد از چند لحظه با صدای بلند فریاد زد: نحسی را پیدا کردم. آنگاه آهنی را در آتش سرخ کرد و روی محل نحسی در سر سلیمان داغ گذاشت. تا جایی که نحسی کاملاً سوخت و بار دیگر برادرانش را نکشت.

۱۱- خوله مثل همیشه مقابل آینه بود و چیز عجیبی در دستش بود. اسما به سمتش دوید و گفت: خوله این چیه؟ خوله به آرامی گفت: رژ لب. اسما فریاد زد و آن چیز عجیب را از دست خواهرش گرفت تا با دقت نگاهش کند.

۱۲- اما اکنون در اوائل دهه ۱۹۸۰، وجود پنکه‌های برقی و کولرها و دستگاههای تهویه در بعضی از خانه‌ها- که ظرفیه به آن‌ها کولرهای بدعت می‌گفت-، دیگر مردم را از رفت و آمد روزانه (به مزارع) بینیاز کرده است.

۱۳- ظرفیه شیرین.. ظرفیه لطیف... اما مغرور شد و کفران نعمت کرد. من هم به حبیب شوهرش دادم و این (سنجر) دزد به دنیا آمد....

مآخذ:

آلبوغبیش، عبدالله و رضایی، زهرا (۱۳۹۵ ش)، «نقد پسااستعماری رمان «روزگار تنفگ» از حبیب خداداد زاده»، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۹، شماره ۴۰، صص ۱-۲۴.

از شرق‌شناسی تا پسااستعماری (تابستان ۱۳۹۱)، نقدنامه هنر، تهران: نشر شهر.

اشکرافت، بیل و گریفیث، گاریث و تیفن، هلن (۱۳۹۶ ش)، فرهنگ اصطلاحات پسا-استعماری، ترجمه حاجعلی سپهوند، تهران: آریاتبار.

البازغی، سعد و الرویلی، میجان (۲۰۰۰ م)، دلیل الناقد الأدبی، ط ۲، بیروت: المركز الثقافی.

الحارثی، جوخه (۲۰۱۰ م)، سیدات القمر، بیروت: دار الآداب للنشر و التوزیع.

بعلبکی، منیر (۱۳۷۶ ش)، قاموس الانجلیزی، بیروت: دار العلم للملایین.

بن مرهون بن خسیف الداودی، زاهر و بنت علی بن سعید الغافیة، خدیجة (۲۰۱۹ م)، بنیة الزمن فی روایة سیدات القمر لجوخة الحارثیة، مجلة العلوم الانسانیة، شماره ۲۰، صص ۱۵۶-۱۳۹.

پاکباز، رویین (۱۳۸۹ ش)، شرقی سازی‌های غربی، حرفه هنرمند، شماره ۳۳.

ترنر، بریآن (۱۳۸۳ ش)، رویکرد جامعه‌شناسی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمدعلی محمدی، تهران: یادآوران.

زروق، محمد (۲۰۱۹ م)، سرد الهوية، خطاب الهوية فی السرد النسائی، مجلة الآداب و العلوم الانسانیة، جامعة سلطان قابوس، صص ۸۰-۷۱.

سایت شهر کتاب <http://www.bookcity.org/detail/11622/root/news>

ستاری، جلال (۱۳۴۸ ش)، «مقام سعیدی در ادبیات فرانسه (۲)»، مجله هنر و مردم، شماره ۸، صص ۶۲-۶۷.

سعید، ادوارد (۱۳۸۶ ش)، شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
سیف‌الاسلام بوفلاحة، محمد (۲۰۱۹ م)، قراءة سیمیائیة فی روایة سیدات القمر للادیبة العمانية جوخة الحارثی، مجلة بحوث سیمیائیة، المجلد ۶، العدد ۱۴، صص ۸۰-۱۰۱.

شادقزوینی، پریسا (۱۳۸۴ ش)، تاثیر شرق بر نقاشی اروپا، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹ ش)، نظریه و نقد پسااستعماری، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: علم.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۵ ش)، انسان‌شناسی و پساامدرنیسم، روزنامه شرق، ۲۰ اردیبهشت، شماره ۷۶۰، ص ۱۶.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۶ ش)، پاره‌های انسان‌شناسی: مجموعه مقاله‌های کوتاه، نقدها و گفت‌وگوهای انسان‌شناختی، تهران: نشر نی.

کلیگز، مری (۱۳۸۸ ش)، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور، الهه دهنوی و سعید سبزیان، تهران: اختران.

کورت، وسلی (۱۳۹۱ ش)، زمان و مکان در داستان مدرن، ترجمه فرناز گنجی و محمدباقر اسماعیل-پور، تهران: آوند دانش.

TaszakS, Jean- Francois, (2008). *Qu 'est-ce que l 'exotisme? LE GLOBE-TOME* 148.

Dirlik, A. (1996). *Chinese History and the Question of Orientalism. History and Theory*. Vol. 4(35). pp. 118-96.

Dirlik, Arif. *The postcolonial aura: Third World criticism in the age of global capitalism*. Routledge, 2018. P. 98

Segalen, Victor (2002). *Essay on Exoticism: An Aesthetics of Diversity. Durham*: Duke University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Self Orientalism and Exoticism in the novel Sayyidat al-Qamar by Jokha Al-Harthi

Ali Sayadani*

Abdolahad gheibi**

Ali Mostafanejad***

Abstract:

Poetic and theoretical interpretations of exoticism and Self Orientalism challenge the common assumption that this literature is only an unpleasant by-product of colonialism. This study is about a postcolonial text and exposes the frameworks of Self Orientalism and literary exoticism, and finally, it is an attempt to understand exoticism as a phenomenon that does not only represent colonialism and colonial ideologies. Sayyidat al-Qamar Jokha al-Harthi is the first book by an Arab author to win the 2019 International Booker Prize; And the first novel written by a woman from Oman that has been translated into English. This story in one The small, imaginary Omani village of Al-Awafi takes place, revolving around a complex portrait of a family network. Al-Harthi has based this novel on three sisters named: Mia, Asma, and Kholeh and their marriage. In this novel, we see an Oman that al-Harthi slowly redefines from a traditional enslaved society to its modern state. Exotic themes, such as women, slavery, customs and social change, etc., are beautifully combined in this novel. Al-Harthi, with his Self orientalist images of customs and ... belonging to the residents of Al-Awafi, Oman, under the influence of studying in the West, has tried to attract global attention and has been almost successful, because he has tried to create an authentic and pristine image of Oman in Establish the minds of Omani and non-Omani readers. self Oriental itself is a complex process that speaks as much about the construction of Oman's cultural identity as it does about the exotic representation of Omani culture.

Keywords: post colonialism, Orientalism, Exoticism, Jokha Harthi.

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University ,Tabriz, Iran. (corresponding author) a.sayadani@azaruniv.ac.ir

** Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University ,Tabriz, Iran.

*** PhD student of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University ,Tabriz, Iran.